

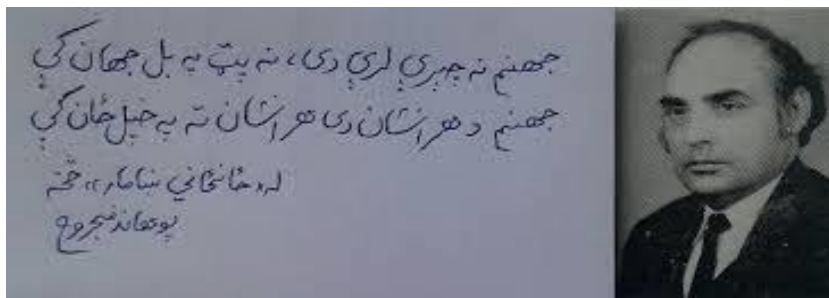


۲۰۱۸/۰۲/۱۱



حمید انوری

"ثبت است بر جریده عالم دوام ما"



با جهانی از درد و دریغ و با اندوه، تأسف و تالم فراوان، امروز (۲۰۱۸/۰۲/۱۱)، ۲۹ سال از سفر ابدی شخصیت بلند مرتبت، متفکر وارسته، نویسنده توانا، شاعر عالی مقام و فرزند صدیق و دلسوز افغانستان، شادروان "سید بهالدین مجروح" میگذرد. آن بزرگ مرد فرهیخته در حالی جسماً به سفر ابدی رفته است که روحاً همیشه با هموطنان خود است و در رگ و ریشه هر افغان حضور دارد و اندوخته های پربار او، روشنی بخش راه همه عاشقان وطن است.

آن فرهیخته فرزند صدیق افغان، چه خوش گفته است در مورد "ازدهای خودی" که در وجود هر انسانی به گونه های مختلف جاه خوش کرده است.

آن "ازدهای خودی"، بگفته "مجروح" بزرگ، خود انسان است:

"جهنم نه چیری لری دی، نه پت په بل جهان کی

جهنم د هر انسان دی، هر انسان ته په خپل ځان کی"

انسان وارسته کسی است که آن "ازدهای خودی" را در وجود خود نابود سازد و آن جهنم سوزان را مهار کند، و "مجروح" بزرگ یکی از آن انسانهای وارسته بود که تلاش داشت آن جهنم سوزان را برای هموطنان و هموعان خود به بهشت روی زمین مبدل سازد؛ اما دریغا و دردا که طعمه گرگان درنده گردید و این آرزوی پاک او هرگز جامه عمل نپوشید و ما هر روز و هر ساعت شاهد آن هستیم که یک مشت افراد شریر چگونه از غفلت، بهشتی را برای انسانها جهنم ساخته اند.

"بیدل" همه دل اندرین مورد چه خوش گفته است:

بر خود از غفلت بهشتی را جهنم کرده ایم

گر دل از شرم معاصی آب گردد کوثر است

و این همان "اژدهای خودی" است که هم بیدل به آن اشاره دارد و هم "مجروح" شهید، همان جهنم و همان اژدها
ایکه در وجود ما است و بهشتی را بر انسان ها، جهنم ساخته است.

زنده یاد "مجروح" از جمله شخصیت های آزاده افغان زمین بود که حتی لمحہ ای سر بر آستان هیچ قدرتمداری
و هیچ زور آور و زر داری خم نکرد و از بد حادثه زمانیکه مجبور به ترک یار و دیار گردید و چار ناچار
راه مهاجرت در پیش گرفت، در مقابل غداران بی همه چیز پاکستانی با قامت افراشته ایستاد و هرگز خم نشد.
آن بزرگ مرد افغان، همانگونه که با قامت افراشته زیست، همانگونه هم با قامت رسا رخت سفر از این دنیای
دون برکشید و به جاودانگی پیوست. او را مرگ زیر لحاف، کسر شأن بود.

"مجروح" بزرگ در یک شب سیه، در آنجائی که به کشتارگاه افغانهای آزاده مبدل گردیده بود، طعمه گرگان
درنده گردید و خون پاک اش بر زمین ریخت.

بیست و نه سال قبل در یک غروب شوم، گماشتگان ارتجاع تن شریف "مجروح" را گلوله باران نمودند. آن
روز درست یازدهم فبروری ۱۹۸۹ بود. امروز ۲۹ سال از آن جنایت ددمنشانه میگذرد، اما "مجروح" بزرگ
و تفکر عالی و انسانی آن بزرگ مرد همچنان زنده است و ماندگار. یاد شان گرامی و روان شان شاد باد!
در اخیر این مختصر شمه از فیس بوک منسوب به زنده یاد "مجروح" را با نمونه کلام شان به لسان زیبایی
پشتو نقل کرده و خدمت هموطنان تقدیم میدارم.

[د وطن مور په نوم، ازاد شعر يې د خپل وخت شهکار دی، چي د شکل له مخي کله کله د نثر خوند کوي، خو
هم انتقادي او هم انقلابي نظم دی. پر خپل قام باندي ډير توند ورغلی دی او په حقيقت کي د ده ويده قام دغه
راز توندي لهجي ته ضرورت درلود. په دې نظم کي د لاروي او د وطن د مور تر منځ يوه لنډه مرکه ده. دا
مرکه د اختر په ورځ ده او لاروی د وطن له مور څخه پوښتنه کوي.

اي د وطن موري!

په ما گراني په زړه پوري!

زار قربان دي له ميروشه

د سپيرو شاورو دښتو شه

خو لعنت دي په بچيو

اي د وطن موري په ما گراني

نن اختر دی بختور دی

دا کميس دي پرون تور وو

نن هم تور دی

خو پرتوگ دي څيري څيري

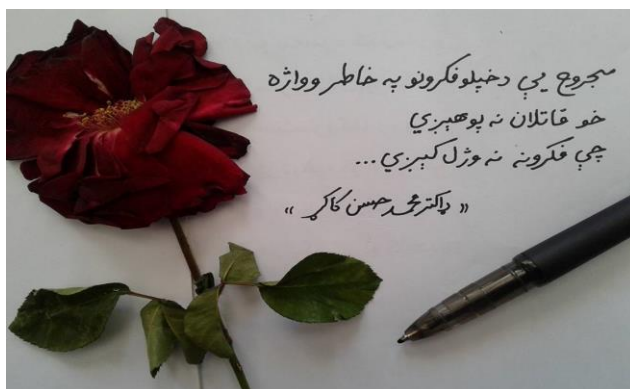
نوی نه شو

خو اختر دي مبارک شه

گراني موري!

اي د وطن موري

بنه دی بنه دی



چي پرتوگ دي خريخن دي
خيري خيري
د هيچا نه په كاريږي
نه خرخيږي
خكه ستا بچي ډير زبنتنه نارينه دي
خرخوي د مور پرتوگ هم.

